

تفسیر موضوعی

تفسیر قرآن کریم به دو گونه صورت می‌گیرد: تفسیر ترتیبی، که به ترتیب سوره و آیات انجام می‌گیرد. این نوع تفسیر بسیار زمان‌بر و طولانی خواهد بود. تفسیر موضوعی که با گذشت زمان و مواجهه مسلمانان با مسائل و نیازهای جدید، ضرورت پیدا کرد که در آن، نظر قرآن کریم در باره موضوعی از موضوع‌های قرآنی استخراج می‌شود.

«تفسیر موضوعی قرآن» شیوه‌ای تفسیری است که در آن برای به دست آوردن نظر قرآن در باب موضوعی از موضوع‌های قرآنی، تمام آیات گردآوری و بررسی می‌شود. «تفسیر موضوعی» هرچند اصطلاحی نوپدید است که از قرن چهاردهم بر این روش خاص از تفسیر قرآن کریم اطلاق^(۱) و به آن توجه‌ای ویژه شد و روز به روز ابعاد جدیدی از آن در حوزه گسترده فرهنگ اسلامی قرآنی آشکار گردید، اما پیش‌تر نیز قرآن کریم به این شیوه تفسیر می‌شده است؛ یعنی مفسران موضوعاتی را به قرآن عرضه کرده، با جمع‌آوری آیات همگون، پاسخ خویش را می‌گرفته‌اند.^(۲)

قرآن پژوهان و مفسران برای تفسیر موضوعی تعریف‌های گوناگونی ارائه داده‌اند.^(۳) در اینجا، به اجمال می‌توان گفت: «تفسیر موضوعی» عبارت است از گردآوری همه آیات مربوط به موضوعی از موضوع‌های قرآنی و بررسی و استنتاج آن‌ها برای استخراج نظر قرآن کریم درباره آن موضوع.

چنان‌که از تعریف مزبور برمی‌آید، تفسیر موضوعی دارای دو مرحله است:
۱. گردآوری مجموعه آیات مرتبط با موضوع. در تفسیر موضوعی لازم است مفسر تمام آیات مربوط به موضوع مورد پژوهش را جمع‌آوری کند. در این مرحله مفسر باید از حضور ذهن بالایی درباره قرآن برخوردار باشد تا بتواند به مقدار وسیع و تکلیف، همه آیاتی را که نغیا و اثباتاً به موضوع مورد بحث نظر دارد، گردآوری کند و مدار را محتوا قرار دهد نه لفظ.^(۴)

۲. جمع‌بندی و داوری درباره آن آیات و نیز نتیجه‌گیری از آن‌ها. از این رو، اگر در آثاری فقط به جمع‌آوری آیاتی از یک موضوع در قرآن اقدام شده، نمی‌توان آن‌ها را تفسیر موضوعی دانست.

تفاوت تفسیر موضوعی با تفسیر قرآن با قرآن

چنان‌که اشاره شد، در یک تقسیم کلی، تفسیر قرآن را در دو گونه «ترتیبی» و «موضوعی» می‌توان جای داد. تفسیر ترتیبی نیز دارای روش‌های گوناگون است؛ یکی از آن‌ها، روش اجتهادی قرآن با قرآن می‌باشد که در آن، مفسر برای شرح آیات بیش‌ترین کمک را از خود قرآن می‌گیرد و از آیات دیگر برای روشن شدن آیه موردنظر استفاده می‌کند. به رغم این، دور روش تفسیری مزبور (موضوعی و قرآن با قرآن) همگونی صوری با یکدیگر دارند و در هر دوی آن‌ها مفسر، آیات دیگر را به یاری می‌طلبد، اما اهداف متفاوت و متمایزی دارند. در تفسیر قرآن به قرآن، هدف مفسر کمک گرفتن از آیات هم‌مضمون است تا از آیه مورد بحث ابهام‌زدایی کند و با کمک دیگر آیات، هر چه بیش‌تر و بهتر مفهوم آن آیه را روشن نموده، به فهم دقیق‌تری از آن برسد.^(۵) یا نیل به مفهوم دقیق آیه، نیاز به آیات دیگر مرتفع می‌گردد. البته در بسیاری از موارد با کنار هم قراردادن چند آیه متناسب، حقیقتی تازه و معارفی نو پدید می‌آید که بدون این عمل هرگز این‌گونه معارف به دست نمی‌آمد.^(۶) اما در تفسیر موضوعی غرض مفسر این است که آیات مشابه و هم‌مضمون (از لحاظ لفظ و معنا) را در خصوص یک موضوع به یکدیگر پیوند دهد و از مجموع آیات، به پرسش خود پیرامون آن موضوع پاسخ داده، نظریه قرآن را استخراج نماید.^(۷) به عبارت دیگر، در تفسیر موضوعی مفسر می‌کوشد تا برای موضوعی که یا برگرفته از خود قرآن است و یا از نیازهای روز است و قرآن اشاره‌ای به آن دارد، از آیات مرتبط با موضوع، دیدگاه کلام الهی را بیابد. وی به دنبال ابهام‌زدایی یا روشن شدن مفهوم آیه‌ای خاص نیست؛ زیرا وصول به مفاهیم آیات از مراحل آغازین کار می‌باشد، بلکه مطلوب نهایی او یافتن نظر قرآن نسبت به موضوع مورد نظر اوست.

بنابراین، با دوگانه شدن هدف، آن دو را نمی‌توان یک روش به حساب آورد، بلکه می‌باید دو شیوه متفاوت و متمایز از یکدیگر دانست. تفسیر قرآن به قرآن، از نوع تفسیر ترتیبی است و مقدم بر موضوعی می‌باشد.

پی‌نوشت

× در این زمینه از مقاله «اهل بیت: و تفسیر موضوعی قرآن»، محمدرضا داودی، مجله معرفت، ش ۷۱ استفاده شده است.

- ۱- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ج ۳، دمشق، دارالقول، ۱۴۲۱، ص ۱۷.
- ۲- ر.ک: محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۲۵ / ابن ندیم، الفهرست، ج ۲، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۷، ص ۵۸.
- ۳- محمدباقر صدر، المدرسة القرآنیة، ج ۱، قم، مرکز بررسی آثار شهید صدر، ۱۴۲۱، ص ۲۷.
- ۴- عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه حلال و حرام، تهران، رجا، ۱۳۶۹، ش، ص ۵۰.
- ۵- محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷، ش، ج ۳-۱، ص ۹.
- ۶- سیدمحمدحسین طباطبائی، المیران فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۲.
- ۷- تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۷.

سبب‌زمینی است.

□ تا قبل از شروع جنگ، کردستان بود.

□ موتورسیکلت سوارهای حرفه‌ای را از کوچه و خیابان‌های نازی‌آباد جمع کرد و به آن‌ها آموزش‌های خاصی داد و همه را با عنوان گروه ویژه‌ی اسب آهنی فرستاد جبهه.

□ همیشه می‌گفت: در میدان نبرد، اضافه بر توکل به خدا، دانش و معلومات، جسارت و لیاقت و ابتکارات در فرماندهی هم لازم است.

□ یک قرآن بی ترجمه داشت که همیشه همراهش بود و همین‌طور که می‌خواند، معنایش را با مداد زیر خط‌ها می‌نوشت.

□ سبیر تاریخی جنگ‌های پیامبر(ﷺ) را می‌خواند. رمان‌های تاریخی راجع به تیمور، یعقوب لیث صفاری و... از همه هم یادداشت برمی‌داشت.

□ وقتی خانه بود، هم می‌خواند و در حال خواندن دستش را توی شن می‌کوبید، تا پنجه‌هایش قوی شود و به افشین پسرش می‌گفت: «افشین جان بخوان، وقت خیلی کمه، توکه اهل کتابی بخوان و عمل کن. عمل نکنی بی خیال می‌شی برات قصد می‌شه» این را آخرین بار که آمد گفت.

□ همراه شصت و چهار: چهار روز بعد از عاشورا خبر شهادت حسن آشناسان از رادیو عراق با شادی و مارش پیروزی پخش شد.

□ بعد از شهادت او، امین تمام وسایلش را برداشت و قاب گرفت. وقتی ازدواج کرد، تمام دیوارهای پذیرایی خانه‌اش را با عکس‌های حسن از بجگی تا شهادت تزئین کرد. حتی اسم پسرش را گذاشت حسن. در تمام رشته‌هایی که حسن تجربه داشت، امین به عشق او آموزش دید و مدال گرفت. جودو، کاراته، کوه‌نوردی... غمگین‌ترین لحظه‌های زندگی امین وقتی است که به او بگویند، تو خیلی هم شبیه پدرت نیستی.

□ اما افشین، وقتی رفت سراغ دفترچه‌های یادداشت پدر، کتابخانه‌اش و نوشته‌های او در حاشیه‌ی کتاب‌ها، هر روز بیش‌تر فکر می‌کرد. اوایل برایش عجیب بود. چطور یک نظامی در محیطی که مشروب هست، رقص و آواز هست، قدرت هست، می‌تواند این‌طور فکر کند:

...من به دنبال بهتر شدن خودم هستم، نه خانه‌ام، نه فرشم، نه گنج بری‌های منزلم و نه خوردن و پوشیدنم. می‌شود غذا نخورد. می‌شود فقط نفس کشید. می‌شود با بوی غذاها خودت را سیر کنی. بایک خرما یا یک قاشق عسل. من می‌توانم از صبح تا شب از این بدن کار بکشم.»

□ کم حرف بود. خیلی کم حرف. ما فقط به کارهایش نگاه می‌کردیم.

□ افشین پسرش می‌گوید: او برای من پولی به ارث نگذاشت؛ اما یک نگرش و یک نگاه تکاملی به زندگی و هستی به من داد.

□ آشناسان، یکی از فرمانده‌های لشکر ارتش جمهوری اسلامی است که شربت شهادت نوشید.

□ ساعت یازده روز (۶۴/۷/۸) لحظه‌ی پرواز حسن آشناسان بود.

□ بند آخر: یک سوز دل. نه مرگ، آن قدر ترسناک است و نه زندگی این قدر شیرین، که انسان افتخار و شرافت را فدای آن سازد.

منبع: خاطرات ماهنامه‌ی سوره